

جغرافیای تاریخی شهر آمد و جایگاه آن در مناسبات ایران و روم در روزگار ساسانیان

پرویز حسین طلایی، استادیار گروه تاریخ شهیدباهنر کرمان

چکیده

در آثار نویسندگان عصر باستان و همچنین پژوهش های تاریخی جدید این دوره ، درباره جغرافیای تاریخی و بررسی ساختار شهری و عمرانی مناطق و شهرهای این دوره اطلاعات چندانی به دست نمی آید ؛ تا جایی که می توان گفت که این حوزه تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است و تحقیق در این حوزه می تواند روشنگر زوایای تاریک مناسبات ایران و قدرت های همجوار محسوب شود. شهر مرزی آمد با توجه به برخورداری از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک مناسب که در بین النهرین واقع شده، از زمان های بسیار دور میان سلسله های متعدد دست به دست می شده است. از اواسط دوره اشکانی که ایران و روم با یکدیگر ارتباط برقرار کردند تا اواخر دوره ساسانی، برای تصرف این منطقه کلیدی، همواره تلاش هایی توسط دو قدرت عصر باستان صورت گرفته است. حال با توجه به این مسائل، در این پژوهش جغرافیای تاریخی و ساختار عمرانی شهر آمد و نقش سیاسی، بازرگانی و دینی این شهر مهم در مناسبات ایران و روم در دوره ساسانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد . این پژوهش می خواهد نشان دهد که تصرف شهر مرزی آمد برای هر دو قدرت عصر باستان به منزله دسترسی به ارمنستان، تمرکز در بین النهرین و همچنین پایگاه مستحکمی برای قلمرو کشور خود، به شمار می رفته است ؛ چنانکه ساختار عمرانی آمد، تحت تأثیر همین مسأله بوده و بارها توسط قدرت حاکم بر استحکام آن افزوده می شد . علاوه بر آن دستیابی به این شهر که بر سر راه های تجاری واقع شده بود، هم از لحاظ بازرگانی هم از لحاظ تبلیغات دینی در مناسبات دو کشور اهمیت دو چندانی پیدا کرده بود.

واژگان کلیدی: شهر آمد، موقعیت جغرافیایی، تجاری، دینی، ساسانی، روم.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۱۲

E-mail: parviztalae@uk.ac.ir

مقدمه

شهر آمد از جمله شهرهای مرزی ایران و بیزانس در بین‌النهرین بوده که از لحاظ ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی در مناسبات این دو قدرت باستانی، نقش مهمی را ایفا کرده است؛ چنانکه این شهر از ۳۵۰۰ سال پیش تا به امروز، که میان سه کشور ترکیه، عراق و ایران واقع شده، نقش خود را به عنوان یک شهر کلیدی مرزی حفظ کرده است.

از سویی باید گفت که شهرهای مرزی نقش و کارکردهای متفاوتی داشته‌اند که از جمله می‌توان به مواردی مانند جداکنندگی، یکپارچه‌سازی، کشمکش و ارتباط، تعیین حدود منطقه اعمال حاکمیت و قدرت حکومت، سازماندهی مناسبات اقتصادی و سیاسی بین حکومت‌ها، مانع دفاعی و اقتصادی و غیره اشاره کرد. یا به عبارتی مهمترین کارکردهای شهرهای مرزی را می‌توان به دو دسته کارکردهای دفاعی-امنیتی و کارکرد ارتباطی-تجاری تقسیم کرد. می‌توان گفت که ژئوپلیتیک در مفهوم تاریخی و سنتی آن به معنای تقابل تاریخی قدرت‌ها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروهای سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود، از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بنابراین موضوع ژئوپلیتیک تاریخی، مطالعه تأثیر مکان بر سرنوشت تاریخ و تمدن است که گفتمان آن بر اساس روش‌های نوین پژوهشی همان رویکرد ژئوهیستوریک (جغرافیای تاریخی) بر نظام‌های سیاسی تاریخی است. (بای، ۱۳۸۸: ۱۱) جغرافیای تاریخی که از آن به عنوان جغرافیای انسانی در گذشته تعبیر می‌شود، به مطالعه تأثیرات محیط‌های جغرافیایی در پدیده‌های تاریخی، شهرهای باستانی، راه‌های ارتباطی، اوضاع اقتصادی، صنعت، بازرگانی، تشکیلات و سازمان‌های اداری، اجتماعی و علل ایجاد یا از میان رفتن شهرهای باستانی می‌پردازد. (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲) وجوه مشترک هر دو رشته علمی با آن دسته از مفاهیم انطباق دارد که از زمان‌های بسیار طولانی، پدیده‌ها و کشمکش‌های سرزمینی و توسعه طلبی‌ها بوده‌اند. (بای، ۱۳۸۸: ۱۲). به دلیل اهمیت موضوع، در این پژوهش بررسی جغرافیای تاریخی شهر مرزی آمد با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و همچنین اهمیت آن از لحاظ سیاسی، اقتصادی و مذهبی میان دو قدرت عصر باستان یعنی ایران و بیزانس، در دوره ساسانی ضرورت پیدا می‌کند و در این پژوهش به ترتیب به بررسی و تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

موقعیت جغرافیایی شهر آمد

شهر آمد در دوره باستان آمید (Amid) و در زبان یونانی آمیدا (Amida)، در زبان عربی کارا آمید یا دیارالبکر (Kara Amid or Diyar al Bakr)، در زبان کردی آمد (Amed) و در زبان

ترکی به صورت دیار بکر (Diyarbakir) آمده است (Stanley, 2007: 127-128): برای اطلاعات بیشتر بنگرید به حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱ (۱).

جغرافیدانان اوایل دوره اسلامی شهر آمد را که در اقلیم پنجم (۲) قرار گرفته، در دیار بکر و جزو جزیره (۳) به شمار آورده اند. از جمله این نویسندگان می توان به مقدسی، نویسنده کتاب احسن التقاسیم، اشاره کرد: «دیار بکر قصبه اش آمد است، و از شهرهایش: میافارقین، تل فافان، حصن کیفا فار، حاذیه، و جز آن ها» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۳؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱). لسترنج نیز در این رابطه می نویسد: «سرزمین بین النهرین به سه قسمت یا دیار تقسیم می شد؛ دیار ربیع، دیار مضر و دیار بکر. شهر آمد در ساحل دجله علیا، بزرگترین شهر دیار بکر و دیار بکر شمالی ترین این سه دیار بود» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۹۳). بنابراین باید گفت که این شهر در ناحیه ای در قسمت شمال جزیره (بین النهرین) مشتمل بر سرزمینهای طرفین رود دجله از سرچشمه تا منطقه ای که جریانش از امتداد غربی به امتداد جنوب شرقی منحرف می شود، قرار گرفته است (۴). چنان که حافظ ابرو در کتاب خود می نویسد: «مدینه ای است از دیار بکر، و بر غربی دجله است.» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸)

در اینجا لازم است که نوشته های سلود درباره موقعیت جغرافیایی شهر آمد، که می توان گفت با جزئیات دقیق بیان شده، ذکر شوند: «آمیدا (AMIDA) در زبان فارسی آمد (Āmed) (دیار بکر امروزی) در ۳۷،۵۴ درجه عرض شمالی و ۳۹،۵۶ درجه طول جغرافیایی شرق فلاتی در ساحل غربی بالای دجله قرار گرفته است. این شهر در گذرگاه راه های باستانی که از کارپوت (Karpūt) در شمال به ماردین در جنوب و گذرگاه اصلی شرق و غرب از ساحل دریای کاسپین به ادسا (Edessa) و از آنجا به دریای مدیترانه قرار گرفته است. بعضی وقت ها شهر آمد را با پایتخت تیگران، تیگرانکرتا یکی می دانند، اما امروزه مشخص شده که خرابه های شهر تیگرانکرتا در میافارقین (Mayyāfāreqīn) قرار گرفته است. آمد احتمالاً همان آمایا (Ammaia) در جغرافیای بطلمیوس باشد، اما منابع اصلی کلاسیک مانند کتاب های آمیانوس مارسلینوس و پروکوپئوس از آمد به عنوان منطقه مورد نزاع امپراتوری روم و ساسانی نام برده اند.» (Sellwood, 1989: www.iranicaonline.org)

ساخت شهر آمد

در ابتدا رومی‌ها برای محافظت از مرزهای امپراتوری خود در شرق، به ساختن قلعه و برج اکتفا می‌کردند. با روی کار آمدن ساسانیان، این قلاع دیگر توانایی مقاومت در برابر سلسله جدید را نداشتند؛ نداشتند؛ لذا از قرن چهارم به بعد به فکر ایجاد شهرهای مستحکم مرزی افتادند تا هم در پیشگیری حملات ایرانی‌ها مؤثر باشد و هم مانع پیشرفت سریع سپاهیان ایران در سوریه شود. (Lee, 2007: 217) پیرو همین سیاست بود که به تقویت استحکامات شهر مرزی آمد دست زدند؛ زیرا با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی شهر آمد که در یک بلندی و در بالای رودخانه دجله قرار گرفته بود (Ammianus, Book XVIII, 8. 11-14: 461-463)، این شهر را به یکی از مهمترین مکان‌های مهم و استراتژیک منطقه تبدیل کرده بود.

ناصر خسرو قبادیانی شهر «آمد» را دیده و درباره ساخت شهر و استحکام آن شرحی را در سفرنامه خود آورده است: «ششم روز از دی ماه قدیم به شهر آمد رسیدیم. بنیاد شهر بر سنگی یک لخت نهاده، و طول شهر به مساحت دو هزار گام باشد و عرض همچندین [هم چنین باشد]. و گرد او سوری کشیده است از سنگ سیاه، که خشتها بریده است از صد منی تا یک هزار منی». وی در ادامه از ارتفاع دیوارها «بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده ارش. به هر صد گز برجی ساخته که نیمه دایره آن هشتاد گز باشد؛ و کنگره او هم از این سنگ است» (۵) و برج‌های این شهر مرزی «و از اندرون شهر در بسیار جای نردبان‌های سنگین بسته است که بر سر بارو توان شدن [توان شد]. و بر سر هر برجی جنگ‌گاهی ساخته‌اند» سخن به میان آورده است. در نهایت او می‌نویسد: «و من فراوان شهرها [شهر] و قلعه‌ها دیدم، در اطراف عالم، در بلاد عرب و عجم و هند و ترک، مثل شهر آمد هیچ‌جا ندیدم که بر روی زمین [شهری] چنان باشد، و نه نیز از کس [کسی] شنیدم که گفت: «چنان‌جای دیگر دیده‌ام» (قبادیانی مروزی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۴؛ برای اطلاعات بیشتر درباره استحکامات شهر آمد بنگرید به حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸) (۶).

نویسنده کتاب احسن التقاسیم ساخت و استحکامات شهر آمد را مانند شهر انطاکیه دانسته است: «آمد، شهری با برج و بارو، زیبا و شگفت‌انگیز، ساختمانش چون انطاکیه است. دارای سور دومی است، شبیه کرسی دارای چند دروازه با دیدبانی است، میان دو سور نیز فاصله است. آمد کوچکتر از انطاکیه، سورش با سنگ سیاه سخت است، و همچنین پایه‌خانه‌ها. چشمه‌ها دارد در باختر دجله، دلگشا و نیکو است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۷).

اکثر منابع اوایل اسلامی زمانی که درباره استحکامات شهر آمد سخن گفته اند، از وجود چشمه و رودخانه ای که از میان شهر می گذشت نیز اطلاعاتی به دست داده اند. در واقع این رودخانه می توانست نیاز شهر را برای کشاورزی و حتی در مواقع اضطراری (چنان که در ادامه می آید این شهر محاصره های طولانی مدت را تجربه کرد) تأمین کند.

حموی، نویسنده کتاب معجم البلدان، در این باره می نویسد:

«میان آن چشمه‌سار است و چاهها در دو ذراع به آب رسد و می‌توان با دست به آب آن دسترسی پیدا کرد. باغ‌ها و نهری دارد که سور شهر آن را نیز در بر گرفته است» (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به الفزوی، ۱۳۷۳: ۵۶۹؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ قبادیانی‌مروزی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۴) (۷).

در برخی از منابع اولیه اسلامی از پنج دروازه «دروازه آب، دروازه کوه، دروازه روم، دروازه تپه، دروازه انس که کوچک است و هنگام جنگ بکار آید» (۸) شهر آمد و در برخی دیگر از چهار دروازه (۹) سخن رفته است؛ اما برخی از محققین و باستان شناسان امروزی معتقدند که شهر آمد سه «دروازه هارپوت (Harput) به سمت شمال، دروازه اورفه (Urfa) به سمت غرب و دروازه ماردین (Mardin) به سمت جنوب» (۱۰) یا چهار دروازه اصلی (۱۱) داشته است.

با توجه به گفته جغرافیدان های اوایل اسلامی شهر آمد از لحاظ استحکامات نسبت به شهرهای دیگر بین النهرین و سوریه مانند دارا قوی تر و مستحکم تر بود. چنان که پس از سقوط ساسانیان توسط اعراب، آن‌ها از این شهر به عنوان پایگاه مستحکمی در برابر بیزانسی‌ها استفاده می کردند.

نگاهی به کارکرد شهر آمد در مناسبات ایران و روم (پیش از روی کار آمدن

ساسانیان)

شهر آمد از لحاظ ژئوپلیتیک در موقعیتی قرار گرفته بود که از سویی به مرکز آناتولی و ساحل دریای سیاه، فلات ایران و دریای مدیترانه و از سویی از طریق سرزمین عراق به خلیج فارس دسترسی داشت. علاوه بر آن باید گفت که این شهر مرزی در دوره باستان به عنوان یک شهر کلیدی برای حمل و نقل کالا در راه های زمینی و تجارت دریایی نقش مهمی را ایفا کرده است. (Stanley, 2007: 127-128) این موقعیت از دیرباز باعث می شد که حکومت‌ها درصدد تسلط بر این شهر برآیند. حدود سی مایلی شمال شهر، تپه چایانو (Cayonu Tepesi) واقع شده که یکی از

مهمترین محوطه های نوسنگی در خاورمیانه است. بقایای باستان شناسی نشان می دهد که سکونت در این منطقه به اوایل سال ۷۲۵۰ پیش از میلاد می رسد و نشان می دهد که در این منطقه از ابزار آلات فلز استفاده شده و کشاورزی و اهلی کردن سگ در این منطقه نیز وجود داشته است. معلوم نیست که ساکنان اولیه این شهر چه کسانی بوده اند، اما داده های باستان شناسی و تاریخی نشان می دهد که هوری ها و هیتی ها در دوران تعالی خود بر این منطقه تسلط داشته اند. (Stanley, 2007: 127-128) پس از آن، این سلسله تحت سلطه آشوری ها درآمد؛ ستون سنگی یادبودی از نرام سین (Naram-Sin)، نوه سارگن (Sargon)، که در حدود سال ۲۳۰۰ پیش از میلاد بنا شده، در این منطقه پیدا شده است. ساخت بخشی از ساختمان ارگ به تاریخ قرن چهارم پیش از میلاد بر می گردد؛ حال آنکه مواد به کار رفته در دیوارهای قرون وسطی، احتمالاً در زمان تیگران بزرگ، شاه ارمنستان (۹۵-۵۶ پ. م)، از یک کاخ باستانی گرفته شده است. (Sellwood, 1989:) (www.iranicaonline.org)

شهر آمد در سال ۵۴۶ پیش از میلاد به تصرف هخامنشی ها درآمد و در شمال دجله به واسطه جاده بزرگ شاهی با شاهنشاهی ایران مرتبط شد. این شهر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد به تصرف اسکندر درآمد. شهر آمد، آشکارا در سر راه بخشی از مسیرهای تجاری مهم منطقه قرار گرفته بود و رومیان از این راه برای ارتباط این شهر با جنوب نینوا (موصل) استفاده می کردند. این شهر در زمان رومی ها به عنوان پایتخت سوفنه (Sophene) (۱۲) که در جنوب قلمرو شاهزادگان ارمنی در حدود سال ۵۰ میلادی بود، انتخاب شد. همان طور که قلمرو رومی ها در قرون اول و دوم در منطقه افزایش پیدا می کرد، اهمیت شهر آمد به عنوان یک شهر کلیدی مرزی برای مقابله با اشکانیان بیش از پیش نمایان شد. چنانکه مالالاس در این رابطه می نویسد: «تراژان پس از فتوحاتی که با پارتی ها حاصل کرد، شهر آمد را به عنوان متروپولیس یا شهر اصلی استان بین النهرین تبدیل کرد.» (The Chronicle of John Malalas, 1986, Book XI. 7: 145)

کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی

شهر آمد در اوایل سلسله ساسانی به عنوان یک مستعمره (یکی از مستملکات روم) رومی در آمده بود و برای مقابله با سلسله جدید ایرانی نقش حیاتی داشت. پس از شکست نرسی و بستن پیمان نصیبین در سال ۲۹۸ میلادی که منجر به واگذاری مناطقی در غرب کشور شد، ساسانیان مدام به

تلاش‌هایی دست زدند که دوباره به مناطق حساس و استراتژیکی که در این سال از دست داده بودند، دست یابند که موفق نبودند، تا این که شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) به سلطنت نشست.

در منابعی که به فتح شهر آمد توسط ایرانیان در دوره ساسانی پرداخته اند؛ اولین بار از فتح این شهر در دوره شاپور دوم سخن به میان آورده اند؛ اما تئوفانس، تاریخ‌نگار بیزانسی قرن هشتم، فتح آمد را در سال ۳۲۳ میلادی در دوره نرسی دانسته و در ادامه از بازپس‌گیری این شهر توسط رومیان و قتل نرسی سخن گفته است: «چنانکه در این رابطه می‌نویسد که «نرسی (Narses) پسر شاپور دوم بر بین‌النهرین و آمد غلبه کرد؛ اما این فتح طولی نکشید و پسر کنستانتین، کنستانتیوس توانست بر نرسی غلبه و حتی وی را به قتل برساند.» (The Chronicle of Theophanes, 1997: 33-34)

در این جا می‌توان گفت، تئوفانس یا وقایع دوران شاپور دوم و نرسی را با هم خلط کرده است و یا گفته وی اشاره به این دارد که فتح شهر آمد در اوایل لشکرکشی نرسی به سرزمین‌های رومی اتفاق افتاده است؛ چرا که در نخستین نبردهای دوره نرسی با رومیان، ایرانیان ابتدا توانسته بودند شکست‌هایی بر سپاه بیزانس وارد سازند. (دریایی، ۱۳۸۶: ۳۰) در هر صورت با توجه به این که منابع دیگر اطلاعاتی در این زمینه به دست نمی‌دهند، نمی‌توان به گزارش تئوفانس بسنده کرد.

منابع از تقویت استحکامات شهر توسط کنستانتین سخن گفته اند؛ چنانکه آمده است: «در این سال (۳۳۹/۴۰ م) کنستانتیوس شهر آمد را ساخت و استحکامات آن را تقویت کرد.» (The Chronicle of Theophanes, 1997: 59) آمیانوس مارسلینوس نیز به ساختن و مستحکم کردن شهر توسط کنستانتین اشاره کرده است: «آمد شهر کوچکی بود که کنستانتیوس آن را با دیوارها، حصارها و برج‌هایی مستحکم نمود.» (Ammianus, Book XVIII, 9.1; 463-465) بنابراین می‌توان گفت که در دوره‌ای که تنش میان ایران و روم رو به افزایش بود، کنستانتیوس دوم عمداً این مکان را برای مقابله با ایرانی‌ها انتخاب کرد؛ زیرا از موقعیت طبیعی دفاعی و ذخایر آبی مناسب و سنگ سیاه برای استحکام شهر بهره‌مند بود. (Lenski, 2007: 220) کنستانتیوس پس از استحکام شهر آمد در اوایل قرن چهارم میلادی، لژیون پنجم پارتی را در اینجا قرار داد که قلمرو ایرانیان را در جنوب مورد تهدید قرار دهند. (Sellwood, 1989:) (www.iranicaonline.org)

به هر حال شاپور دوم ابتدا درصدد تحکیم امور داخلی بود تا بتواند با خیالی آسوده درصدد بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته در زمان نرسی در سال ۲۹۸ میلادی باشد. وی پس از اینکه به

اوضاع داخلی کشور سر و سامان داد ، به مرزهای روم لشکر کشید. در حین مبارزات با روم بود که سرزمین ایران در شرق کشور توسط اقوام وحشی مورد تعرض قرار گرفت ؛ لذا شاپور ناچار شد که به جنگ با آن ها رود. موقعی که شاپور با طوایف وحشی شرق ایران مشغول جنگ بود ، از مغرب به او خبر رسید که امپراتور روم تمایل دارد متارکه جنگ بین روم و ایران را تبدیل به عهد صلح دائمی نماید. البته این خبر از افسران سرحدی دولت روم منتشر شد و همان ها تمایل کنستانتیوس را برای صلح اشاعت داده بودند و این سبب شد که شاپور تصور کند که امپراتور شخصاً در مقام تقاضای صلح برآمده است و مؤید این نظر هم نامه‌ای است که او در آن موقع به کنستانتیوس نوشته و تاکنون محفوظ مانده است. وی در نامه مزبور از باز پس دادن سرزمین های ارمنستان و بین النهرین سخن گفته است: «شاپور شاه شاهان برادر آفتاب و ماه به برادر خود کنستانتیوس قیصر روم درود می فرستد ... علما و نویسندگان ممالک خود شما همگی گواهند و می دانند که نواحی مقدونیه و سواحل رود استریمون در تصرف اجداد من بوده است و اگر بخواهم که همه این نواحی را به من مسترد دارید ، زیاده‌روی نکرده‌ام ؛ لیکن چون مسالمت‌جویی و شیوه اعتدال را دوست دارم ، لهدا به این اکتفا کرده ، تنها ارمنستان و بین النهرین را که به حيله از جد من گرفته شده ، از شما می خواهم که به من پس داده شود ... و ضمناً اخطار می کنم که اگر سفیر من بی جواب برگردد، پس از انقضای زمستان با تمام قوای خود بدان سمت متوجه شده و با شما در جنگ خواهم بود . » (Ammianus, Book XVII, 5.3-14;)

(333-339)

از مندرجات نامه فوق چنین برداشت می شود که وقوع جنگ حتمی بوده است و سفیری نیز که بعداً از طرف کنستانتیوس به دربار ایران فرستاده شد، قادر به جلوگیری از جنگ نبوده است؛ به هر حال یک نفر رومی که پناهنده به دولت ایران بود ، به شاپور پیشنهاد کرد که به جای حمله و محاصره دژهای بین النهرین و تضييع وقت و مال بهتر آن است که به سوريه بلا دفاع و ثروتمند حمله نماید و آن حدود را به حيطه تصرف خود در بياورد. شاپور نیز پیشنهاد مزبور را پذیرفت و بر طبق آن عمل نمود. آمیانوس مارسلینوس ، افسر رومی ، که شخصاً به عنوان سرباز در جنگی که به تسخير آمد توسط شاپور دوم در سال ۳۵۹ میلادی منجر شد، حضور داشت، اطلاعات دست اولی از این جنگ به یادگار گذاشته است . وی شرح واقعه را به طور آشکار بیان می کند که چگونه او برای تحصيل اطلاعات مقدماتی از قشون دشمن فرستاده شد و از بالای یک تپه بلند مرتفعی صحرای بزرگ وسیعی را نگاه کرده و دیده که تمامی صحرا پر از انبوه (مردمان و عساکر بی شمار ایران) بوده است .

(Ammianus, Book XVIII, 6.20-23; 447-449) (۱۳)

آمیانیوس می نویسد : که در نزدیکی های شهر آمد مصافی روی داد ، که به شکست رومی ها منجر شده و در نتیجه شهر آمد به محاصره سپاه ایران در آمد . (Ammianus, Book XVIII, 457-463: 8.1-14) (۱۴) وی در ادامه از حضور شاهنشاه ایران شاپور دوم در محاصره شهر آمد، سخن رانده و می نویسد شهر آمد دارای مستحکامات عالی طبیعی واقع در ساحل راست دجله بود و بالغ بر هشت هزار تن هم نیرو داشت. شاپور در ابتدا امید داشت که با نزدیک شدن به دروازه های شهر، سکنه شهر را با القاء رعب و هراس به اطاعت بیاورد ولی از آن نتیجه ای نگرفت ؛ تا جایی که شاپور به زور توانست جان سالم به در برد. شاپور اقدام آن ها را توهین دانسته و با جدیت دستور داد که به تهیه وسایل تخریب شهر پردازند . (Ammianus, Book XIX, 1. 1-6:471-473) (۱۵)

پس از این که عملیات اول شاپور، در فتح شهر شکست خورد، شاهنشاه، شاه هون ها را برای ابلاغ تسلیم شهر روانه حصار های شهر آمد کرد، این اقدام نیز بی ثمر و منتهی به مرگ پسر پادشاه هیاطله گردید . (Ammianus, Book XIX, 1.7-8: 473) (۱۶) پس از این که ایرانی ها مراسم دفن پسر شاه هیاطله را انجام دادند، شورای جنگی منعقد کردند و در آن توافق شد که تا شهر آمد را تسخیر و با خاک یکسان نکنند، از پای ننشینند. چنانکه آمیانیوس در ادامه می آورد: همه حصار را احاطه کردند «جانب مشرق قلعه یعنی همان جا، که از بدبختی ما آن جوان کشته شده بود، به حیونی ها سپرده شد. ورت ها «Vertes» مأمور سمت جنوب شدند. آلبانی ها طرف شمال را گرفتند و سگستانیان که در غیرت و حمیت جنگی مانند ندارند، در برابر دروازه غربی استقرار یافتند .» (Ammianus, Book XIX, 2.1-8:475- 515)

اهمیت شهر آمد برای بیزانسی ها به اندازه ای بود که علاوه بر بیست هزار نفر سکنه آن، هفت لژیون رومی نیز در آن قرار گرفته بودند. در نهایت این محاصره به پیروزی ایرانیان منجر گردید و شهر را مورد غارت و کشتار خود قرار دادند. آمیانیوس مارسلیانوس درباره علت این شکست می نویسد: «که حادثه ای احتراز ناپذیر سرنوشت طرفین را معین کرد ؛ یعنی بام ما که آنقدر از برای ساختن آن چد و جهد کرده بودیم، مثل اینکه زلزله واقع شده باشد، خراب گردید و بدین طریق فاصله که بین حصار و صفه حمله دشمنان در خارج بود ، پر شد ؛ چنانکه گویی جاده ای ساخته یا پلی بر آن استوار کرده اند. دشمنان معبری یافتند، که هیچ مانعی در مقابل آن نبود .» (Ammianus, Book XIX, 2.1-) (8:475- 515)

آمیانیوس پس از سقوط شهر آمد به فرار خود به شهر انطاکیه می پردازد ؛ چنانکه وی به همراه دو تن از هموطنانش در تاریکی شب تصمیم به فرار گرفتند. پس از اینکه از ایرانیان، که به تعقیب یک

عده از سواره نظام رومی پرداخته بودند، دور شدند ، از کوه ها عبور کرده، عاقبت به شهر ملیتن «Melitene» در ارمنستان صغیر رسیدند و از آنجا با یک افسر رومی به راه افتاده به انطاکیه مراجعت کردند. بنابراین ایرانیان پس از هفتاد و سه روز محاصره شهر آمد را در سال ۳۵۹ میلادی به تصرف خود درآوردند. (Lee, 2007: 221; Hunt, 2007: 39-40; The History or Zonaras,) (Book XIII.9: 167-168)

محاصره طولانی شهر آمد، معلول علت هایی می باشد که از جمله آن ها می توان به تشدید و تمرکز استحکامات شهرهای مرزی از جمله آمد توسط رومی ها اشاره کرد. شهر مرزی آمد که از لحاظ ژئوپلیتیک از موقعیت مناسبی بهره مند بود ، نقش مهمی را در مناسبات و سیاست خارجی ایران و روم ایفا کرده بود. این ضرورت باعث شده بود که هفت لژیون رومی در آن مستقر شود . در واقع این شهر به عنوان یکی از پایگاه های مرزی رومی ها در شرق به شمار می رفت ؛ چنانکه رومی ها از این شهر می توانستند مرزهای غربی ایران را به راحتی مورد تعرض قرار دهند. آن ها اگر در تهاجم هایی که انجام می دادند به موفقیتی می رسیدند در منطقه جدید به ایجاد استحکامات دست می زدند و به عبارتی، مرز را جلوتر و در منطقه تصرف شده قرار می دادند . (مانند تصرف نصیبین در سال ۲۹۸ م) گرچه رومی ها در اکثر مواقع در رویارویی خود با ساسانیان با شکست روبرو می شدند، اما در این زمان شهر آمد به عنوان پایگاهی مطمئن و امن برای نیروهای شکست خورده رومی که در حال عقب نشینی بودند، به حساب می آمد. چنانکه قبل از احداث چنین شهرهای مستحکم مرزی، نیروهای شکست خورده رومی در بین النهرین و آسیای صغیر سرگردان شده که با تعقیب ایرانی ها از پای در می آمدند. فستوس (Festus) درباره سقوط شهر آمد می نویسد:

«کنستانتیوس با ایرانیان با نتیجه های متغیر و نامعلوم جنگید. سوای برخوردهای مختصر دیده بان ها در کنار حصار مرزی روم، کار به نبردهای سنگین تر جدیدی کشید که سرداران وی در هفت نبرد از آن ها فرمان می بردند، وی شخصاً در دو نبرد حضور داشت. از آن گذشته به هنگام تسخیر آمد ، در دوره این قیصر، دولت سخت تضعیف شد . « (Festus, 2001:XXVII) فستوس با این اظهارات غیرکافی خود به جنبه های اساسی و ساختاری که از مختصات جنگ های سال های ۳۳۸-۳۶۱ میلادی است، اشاره کرده است: اول تعداد نبردها، دوم متغیر جنگ و سوم تمرکز جنگ ها در مراکز شهری منطقه بین النهرین مانند آمد که از لحاظ سوق الجیشی و اقتصادی مهم بودند.

سقوط این شهر باعث شد که میان رومی ها اختلاف بیفتد ؛ چنانکه برخی خواستار عقب نشینی بوده و اعتقاد داشتند مرز را بایستی به فرات بازگردانند . (Stanley,2007: 127-128) تا اینکه

امپراتور ژولیان (Julian) که پس از کنستانتیوس، قدرت را در دست گرفته بود، درصدد باز پس گرفتن شهرهای از دست رفته افتاد، اما در لشکرکشی که به شرق انجام داد در سال ۳۶۳ میلادی درگذشت. پس از محاصره سال ۳۵۹ میلادی و فتح شهر آمد و متعاقب آن کشته شدن ژولیان، ژوویان امپراتور جدید در ازای پس دادن سرزمین هایی که در سال ۲۹۸ میلادی از ایران گرفته بودند، از جمله شهر مرزی نصیبین را به ایرانیان واگذار کرد (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۰۹)؛ توانستند شهر آمد را از تصرف ایرانیان به در آورند. در این سال ها نصیبین به عنوان دژ کلیدی روم در بین النهرین محسوب می شد، آمیانوس واگذاری این شهر را برابر با «از دست دادن امنیت استان ها» دانسته است. (۱۷) با از دست دادن شهر نصیبین، شهر آمد به عنوان مرکز اصلی دفاع و پشتیبانی از استان های شرقی امپراتوری تبدیل شد. (Crow, 2007: 437-438) وقایع نامه پاسکال آورده، ژوویان روستایی را که بیرون از دیوارهای شهر آمد بود، با ایجاد دیواری به دیوارهای اصلی شهر مرتبط ساخت و آن را روستای نصیبین نامید، این مکان به کمک مقدونی هایی که اینجا زندگی می کردند، ساخته شد. (Pollard, 2000: 288, n. 2) مالالاس در این رابطه می نویسد: «ژوویان پس از بستن قرارداد صلح با شاپور دوم، حاضر به واگذار کردن نصیبین، سنجار و غیره شد. «وی ادامه می دهد که «ژوویان حصار شهر آمد را با ساختن دیواری دور آن مستحکم کرد و ساکنان نصیبین را در آن جا سکنی داد و حتی این شهر را به نام نصیبین نامید. « (The Chronicle of John Malalas, 1986, Book XIII. 27: 183) زوسیموس نیز از واگذار کردن شهر نصیبین به ایرانی ها و انتقال ساکنان آن به شهر آمد سخن رانده است. (Zosimus, Book III, 34: 68) بنابراین پس از تخریب حصار شهر در سال ۳۵۹ میلادی، ابتدا دیوارهای شهر در در زمان ژوویان و دوباره در اوایل سال ۳۷۰ میلادی به وسیله والنس بازسازی و به پیشنهاد ساکنان جدید (اهالی نصیبین) که شهرشان در سال ۳۶۳ میلادی به دست ایرانیان افتاد و به شهر آمد نقل مکان کرده بودند، گسترش پیدا کرد. (Lenski, 2007: 220) در زمان سلطنت آناستازیوس (۵۱۸-۴۹۱ م) نیز شهر آمد بسیار مستحکم شد و به عنوان شهر اصلی بین النهرین انتخاب گردید. (The Chronicle of John Malalas, 1986, Book XVI. 9: 223)

بازسازی چند باره این شهر مهم مرزی حاکی از اهمیت ویژه ای است که این شهر برای بیزانسی ها دارد. ساسانیان نیز نسبت به این استحکامات منفعل نبوده و بیشتر اوقات واکنش نشان می دادند؛ چرا که تقویت استحکامات در نزدیک مرزهای خود را تهدیدی برای قلمرو خود به حساب می آوردند. بنابراین شاهان ساسانی در مواقعی که به تحکیم امور داخلی می پرداختند، شهرهای مرزی از جمله

شهر آمد را مورد حمله قرار می‌دادند؛ چنانکه در سال ۵۰۳-۵۰۲ میلادی محاصره مهم دیگر شهر آمد توسط ایرانیان شکل گرفت. (Lee, 2007: 58) وقایع این محاصره را گرچه شخصی که در جنگ حضور داشته باشد، ننوشته است، اما پروکوپئوس و نویسندگان دیگر که از لحاظ زمانی با این رویداد فاصله زیادی نداشته‌اند، آن را به رشته تحریر در آورده‌اند.

پروکوپئوس در کتاب خود علت حمله قباد به شهرهای رومی از جمله آمد را نپذیرفتن درخواست وام از سوی آناستازیوس ذکر می‌کند:

«کمی پس از این وقایع چون قباد مبلغی تنخواه به پادشاه هیاطله مقروض بود و قادر به پرداخت آن نبود، از «آناستازیوس» امپراتور روم تقاضا کرد که مبلغی به وی وام دهد. «آناستازیوس» در این خصوص با دوستان خود مشورت نمود، ولی هیچ یک پرداخت این وام را تصویب نکردند و گفتند صلاح نیست پول ما وسیله برقراری دوستی و رابطه نزدیک دشمنان ما با هیاطله بشود، بلکه برعکس بهتر است که هر قدر ممکن باشد در میان آنها نفاق بیندازیم و خود از اختلاف ایشان فایده ببریم. «Procopius, Book I, VII. 1-43) به همین جهت زمانی که قباد با مخالفت آناستازیوس مواجه شد، مصمم به جنگ با رومی‌ها گردید و سخت به خاک ارمنستان حمله برد و به سرعتی هرچه تمام تر، قسمت اعظم آنجا را دستخوش غارت و تاراج قرار داد و سپس به طور ناگهانی به شهر «آمد» واقع در بین النهرین حمله برد. (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به The Chronicle of Theophanes, 1997: 223-224)

پس از گذشت چندی، قباد به خاطر استحکامات زیاد شهر آمد تصمیم گرفت که از محاصره شهر آمد منصرف شود، اما به خاطر بی‌احترامی و توهینی که ساکنان این شهر از بالای دروازه‌ها نسبت به ایرانیان روا داشتند، موبدان وی را در تسخیر شهر امیدوار کردند. (۱۸) به همین خاطر قباد فرمان داد، لشکریان ایران دوباره اردوی خود را در خارج شهر برپا ساخته تا محاصره را ادامه دهند. بنابراین ایرانی‌ها محاصره را ادامه دادند تا در نهایت توانستند این شهر مهم مرزی را پس از سه ماه محاصره تصرف کنند. پروکوپئوس فتح شهر آمد را به دلایلی از جمله یافتن نقب کهنه‌ای در پای برجی توسط ایرانیان، بی‌توجهی راهبان مسیحی که در شب فتح شهر، مسؤل حفاظت و نگهبانی از دروازه‌ها بودند و اراده خداوند ذکر می‌کند. (نیز بنگرید به- The Chronicle of Theophanes, 1997: 223-224) (۱۹)

رویدادنامه یسوعا استیلیت خبر داده است که در سال های ۵۰۴ - ۵۰۵ میلادی، وقتی که ایرانیان شهر آمد را به تصرف خود درآوردند، معلوم شد سپاه محاصره شده بیزانسی سخت نیازمند نان بودند . (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۲۹۵-۲۹۶)

پس از مدتی، قباد شهر آمد را ترک و به نصیبین رفت ؛ ولی هزار نفر سپاهی را به سرکردگی شخصی موسوم به «گلون» در آنجا به نگهداری گماشت و جمعی از اُسرای شهر را نیز برای خدمتگزاری و تهیه مایحتاج آن ها تعیین نمود و خود با بقیه سپاهیان و خیل اُسرا به جانب ایران (نصیبین) عزیمت نمود . (The Chronicle of Theophanes, Procopius, Book I, VII. 1-43) (1997: 223-224)

طبری (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۴۱)، ابن مسکویه (مسکویه الرازی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۸) و دینوری نیز از فتح شهر آمد و گرفتن اسیرانی از این شهر توسط قباد در کتاب خود سخن گفته اند: «آنگاه قباد آماده شد و با لشکرهای خود به جنگ سرزمینهای روم رفت و شهرهای "آمد" و "میافارقین" را گشود و مردم آنجا را اسیر گرفت و دستور داد برای اسیران میان فارس و اهواز شهری بسازند و و آن را "ابرقباد" نام گذاشت .» (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۵) حمزه اصفهانی نیز در این رابطه می نویسد: «قباد شهرهایی را ساخت، در فارس شهری به نام «به از آمد کواد» که همان ارجان است و «به از آمد کواد» یعنی بهتر از آمد .» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴)

پس از محاصره و تصرف شهر آمد توسط ساسانیان، امپراتور بیزانس آناستازیوس با فرستادن لشکری عظیم که چه قبل از این تاریخ و چه پس از آن تاریخ بی سابقه بود، برای بازپس گیری این شهر اقدام کرد (۲۰) ، این عمل اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی شهر آمد را نشان می دهد؛ بیزانسی ها که شهر نصیبین را در سال ۳۶۳ میلادی از دست داده بودند، به دنبال تقویت شهر آمد و جایگزینی آن به عنوان پایگاه خود در شرق به جای شهر نصیبین برآمدند؛ در واقع چنین پایگاهی هم می توانست در مواقعی که ایرانی ها قصد حمله به سرزمین های شرقی بیزانس را داشتند، در برابر آن ها مانعی ایجاد کند و جلوی حرکت سپاه آن ها را بگیرد و از دیگر سو در مواقعی که امپراتوری از قدرت مناسب برخوردار بود، به سرزمین های غربی ایران حمله ور شده و به قتل و غارت آن سرزمین ها پردازند.

هیچ یک از سرداران رومی به خیال محاصره پادگان ایران مقیم «آمد» نیفتاد ؛ زیرا شنیده بودند که پادگان مزبور مقدار زیادی آذوقه و دیگر لوازم همراه خویش دارند و به این جهت مصمم گردیدند که مستقیماً به خاک ساسانیان حمله برند . در این موقع دسته های سپاه رومی با سرداران خود جداگانه

حرکت می‌کردند و دور از یکدیگر اردو می‌زدند. قباد که در همین حوالی بود، چون خبر حرکت سپاه روم را شنید به شتاب تمام لشکریان خود را به سرحد رومیان رسانید و آماده مقابله با آن‌ها گردید. نیروهای ایرانی توانستند نیروهای بیزانسی را غافلگیر کرده و سپاه آن‌ها را از پای در آورند. (۲۱) در این هنگام هجوم قبایل هون، که از دروازه‌های خزر (معر داریال) پیش آمدند، شاهنشاه قباد را مجبور کرد که به کشور بازگردد، بازگشت وی باعث شد که رومی‌ها بار دیگر لشکریان خود را جمع کرده و به محاصره شهر آمد که در تسخیر لشکریان ایرانی بود، روی آورند. پس از مدتی ایرانی‌ها و رومی‌ها که از درگیری‌ها نتیجه‌ای نگرفته بودند، مصمم شدند که صلحی به مدت هفت سال منعقد کنند. (۵۰۵ یا ۵۰۶ میلادی) (۲۲) در این جا بایستی به شدت استحکامات این شهر مهم مرزی اشاره کرد که حتی خود بیزانسی‌ها که آن‌ها را ایجاد کرده بودند، از پس تخریب حصارها و تصرف شهر بر نیامدند؛ این در حالی بود که به گفته پروکوپئوس نیروی زیادی از سپاه ایران برای دفاع از این شهر در برابر بیزانسی‌ها باقی نمانده بود.

به هر حال، با توجه به اهمیت شهر آمد برای بیزانسی‌ها، طبق پیمان سال ۵۰۶/۵۰۵ میلادی، آن‌ها تن به خرید این شهر دادند. بدین ترتیب بیزانسی‌ها شهر «آمد» را پس از دو سال، که در تصرف ایرانی‌ها بود، به وسیله پول دوباره به دست آوردند؛ چنانکه پروکوپئوس می‌نویسد:

«عاقبت مذاکرات صلح میان دو طرف آغاز گردید و قرار بر این شد که ایرانی‌ها شهر را به رومی‌ها واگذار کنند و در برابر هزار شمش طلا از آنها بستانند. بنابراین پیمان صلح هفت ساله با رومیان بستند و قشون هر دو طرف به سرزمین خویش بازگشتند. پیمان مذکور به دستگیری «سلیوی» سابق الذکر و سردار ایرانی موسوم به «اسپهد» منعقد گردید. طرفین هر دو با کمال مسرت شرایط قرارداد را اجرا کردند و پسر «گلون» پس از گرفتن پول، شهر «آمد» را به رومی‌ها واگذار نمود. «Procopius, Book I, IX. 1-32» برای اطلاعات بیشتر درباره مذاکرات صلح بنگرید به «The Chronicle of Theophanes, 1997: 225-229» (۲۳) پس از به دست آوردن شهر آمد، «آناستاسیوس» امپراتور بیزانس نیز حق دلبری و شهامت ساکنان شهر آمد را به خوبی ادا کرد؛ چنانکه مدت هفت سال مالیات شهر را به آن‌ها بخشید و به علاوه به هریک از آنان هدایایی به رسم پیشکش فرستاد و به این جهت همه آنها شادمان و دلگرم گردیدند و مصائب گذشته خود را فراموش کردند. (Procopius, Book I, VII. 40-43)

پس از صلح هفت ساله و واگذار کردن شهر آمد به رومی‌ها در ازای پرداخت پول (The Chronicle of John Malalas, 1986, Book XVIII. 76: 282)، پروکوپئوس

اطلاعاتی از ترمیم دوباره دیوارهای شهر در سال ۵۳۰ میلادی توسط ژوستی نیز به دست داده است . (Procopius The Buildings 2, 3, 27-8) در این رابطه ماتیوز نیز می نویسد : «دیوارهای بازمانده ... نشان از بازسازی استحکامات آن در زمان ژوستی نین و بزرگ شدن شهر آمد در زمان والنس است که به تغییر شکل شهر انجامید ؛ چنانکه آمیانوس نیز به شرح آن پرداخته است . » (Matthews, 1989: 66, 489, n. 32) به نقل از : (Crow, 2007: 220; Lenski, 2007: 438) مالالاس در این زمینه می آورد: «پس از شکست هایی که نیروهای رومی از سپاهیان ایران خوردند ، ژوستی نین سناتورهایی را برای دفاع از شهر های مرزی فرستاد ؛ چنانکه پاتریکین پلاتو (patrician Plato) را به آمد فرستاد . » (The Chronicle of John Malalas, 1986,) (Book XVIII. 26: 256)

پس از آن، چنانکه دینوری در کتاب اخبار الطوال آورده است، برای سومین بار در دوره خسرو انوشیروان شهر آمد به تصرف ایران درآمد است و هرمز چهارم با توجه به اوضاع نابسامانی که در اوایل سلطنتش با آن روبرو بود، مجبور به واگذار کردن این شهر به رومی ها شد:

«در سال یازدهم پادشاهی او دشمنان از هر سو او را همچون زه کمان احاطه کردند ، از سوی شرق شاهنشاه ترکان پیش آمد و خود را به هرات رساند و کارگزاران هرمز را از آن شهر بیرون کرد ، از سوی مغرب هم پادشاه روم تا نزدیک نصیبین پیش آمد که شهرهای آمد و میافارقین و دارا و نصیبین را باز پس گیرد و از سوی ارمنستان پادشاه خزر پیش آمد و در آذربایجان پیشروی کرد و لشکرها را در آن سرزمین فرستاد . چون این اخبار به هرمز رسید نخست از قیصر روم شروع کرد و شهرهایی را که پدرش انوشیروان گرفته بود ، به او باز داد و از او تقاضای صلح کرد قیصر هم پذیرفت و بازگشت . » (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۰۸، ۱۰۷) این در حالی است که اکثر منابع شرقی و غربی از فتح شهر آمد توسط خسرو انوشیروان سخنی به میان نیاورده اند و از فتح این شهر توسط خسرو دوم آن هم پس از قتل موریس خبر داده اند ؛ احتمالاً دینوری وقایع زمان خسرو اول را با خسرو دوم خلط کرده است.

پس از این که خسرو پرویز به کمک بیزانسی ها پادشاهی اش را دوباره به دست آورد، جدا از واگذار کردن سرزمین هایی به آن ها، ارتباط مصالحه آمیزی نیز با بیزانسی ها برقرار کرد. این ارتباط مصالحه آمیز تا قتل موریس توسط فوکاس ادامه داشت . «چون خبر قتل ماوریکوس به خسرو پسر هرمز رسید ، پیمان بشکست و به دارا لشکر کشید، همچنین آمد و حلب را فتح کرد. سپس به سوی قنسرین گردید و به رها باز آمد . » (ابن العبری، ۱۳۷۱: ۱۲۲) فتح شهر آمد توسط خسرو پرویز در سال ۶۰۷ میلادی صورت گرفت . (کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

این سومین باری است که شهر مرزی آمد به تصرف ساسانی‌ها افتاد. در واقع بایستی اذعان کرد که ایرانی‌ها در زمان ساسانی هر بار که اراده می‌کردند می‌توانستند شهر مرزی آمد را که به گواه اکثر منابع از استحکامات قوی برخوردار بود، ر فتح کنند. فتح این شهر مستحکم از سویی به خاطر این بود که ساسانیان در طول زمان آموخته بودند که چگونه شهرها را محاصره کنند و ضمن آن انواع دستگاه‌های محاصره را ایجاد و یا از رومی‌ها به غنیمت بگیرند. علاوه بر آن، سپاه ساسانی منحصرأ از سواران سنگین و سبک تشکیل نمی‌شد. (شپیمان، ۱۳۸۴: ۳۸؛ Whitby, 2007: 311) از سوی دیگر باید گفت که بیزانسی‌ها با تسلط بر آمد، می‌توانستند نفوذ خود را در ارمنستان گسترش دهند؛ چنانکه این سرزمین در قرن چهارم میلادی میان ایران و روم تقسیم شده بود و با از دست دادن شهر آمد سلطه آن‌ها بر این سرزمین مهم کم رنگ می‌شد. بنابراین برای بیزانس، دجله بالایی بخش مهم مرزی با پادشاهی ارمنستان بود که در مواقعی تحت تابعیت دشمن بزرگ روم؛ یعنی حکومت ساسانی بود. به همین خاطر اکثر امپراتورهای رومی شهر آمد را با دیوارها و برج‌هایی مستحکم و با ایجاد زرادخانه‌ای در آن‌جا به هدف بازدارندگی نیروهای دشمن مستحکم می‌کردند. از طرف دیگر ساسانیان نیز هرگز نمی‌خواستند که رومی‌ها با تسلط بر شهر آمد و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی آن سرزمین، ارمنستان و مناطق غربی کشور را مورد تهدید قرار دهند.

امپراتوری بیزانس زیر نظر هراکلیوس احیا شد و آن‌ها توانستند شهر آمد را در سال ۶۲۵ میلادی از تصرف ایرانی‌ها درآورند. هراکلیوس پس از شکست ایرانی‌ها و بازگرداندن صلیب مقدس، زمستان سال ۶۲۸-۶۲۹ را در شهر آمد گذراند. پس از فتوحات اعراب مسلمان، این شهر در سال ۶۳۹ میلادی از تصرف بیزانسی‌ها درآمد. (Crow, 2007: 446) در منابع اوایل اسلامی آمده که مسلمانان شهر آمد را در سال بیستم هجری به دست عیاض بن غنم گشودند؛ چنانکه در کتاب معجم البلدان آمده است:

«آمد به سال بیستم از هجرت گشوده شد. عیاض پسر غنم، پس از گشودن جزیره بدانجا رفت و آن را در میان گرفت، مردمش با وی جنگیدند تا ناگزیر تسلیم شدند؛ به شرط آنکه هیکل نیایشگاه ایشان و پیرامن آن استوار بماند ولی کنیسه‌ای تازه نسازند و به مسلمانان کمک رسانند و راهنمایی کنند و پل‌ها را بسازند و هرگاه این شرط‌ها را نادیده گیرند حمایتی نداشته باشند.» (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۵۴) پس از آن، شهر آمد تحت سلطه فرماندهان جدیدش، قبیله بنی بکر افتاد و پس از آن شهر به دیاربکر تغییر نام پیدا کرد.

کارکرد اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری

شهر آمد به خاطر این که بر سر راه های کاروان رو قرار گرفته بود، از جهت اقتصادی - تجاری برای امپراتوری که بر این شهر مسلط بود، منافع زیادی را به همراه داشت. چنان که در قدیم راه شاهی که ایلام، پایتخت ایرانی ها و آشور را به گوردیوم (پایتخت فریگیه) و سارد در غرب متصل می کرد از شهر آمد در دجله علیا عبور می کرد. شهر آمد با وجود قرار گرفتن در محل شبکه های تجارت بین المللی، تا قرن چهارم میلادی به شهرت نرسید. جوامع یهودی شهر تجارت را در جاده های رومی که از زئوگما (Zeugma) به ادسا، آمد و نصیبین به بابل و خلیج فارس مرتبط می شد، پشتیبانی و حمایت می کردند. (Stanley, 2007: 127-128) چنانکه در کتاب احسن التقاسیم به بازرگانی شهر آمد اشاره رفته و می آورد که از آن جا پارچه پشمین و کتان رومی، همانند کار سیسیل صادر می شد. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۰۴)

برای وارد کردن سایر رشته های صنعتی در کشور و برای کشت و زرع در صحاری لم یزرع، از قدیم الایام، عادت بر این جاری بود که اسیران جنگ را به چند گروه تقسیم کرده در قسمت های مختلف کشور ساکن می نمودند. بدین طریق، شاپور دوم اسیرانی را که در شهر آمد دستگیر کرده بود، بین شوش و شوشتر و سایر بلاد اهواز جای داد و این مردم انواع جدید ابریشم بافی و زری بافی را در آنجا رواج دادند. مسعودی می نویسد که شاپور دوم بافندگان را (به عنوان اسیر) از آمد در شمال بین النهرین به شوش و دیگر شهر های خوزستان کوچ داد و آن ها گونه ای تازه ای از پارچه های ابریشمی و زری رواج دادند. این داستان را گویا گزارشی در کارنامه شهیدان درباره پوستی (Possy) نامی که گویند رئیس کارگاهی وابسته به کاخ شاپور در شوش و بعدها در کرخادی لیدان بوده، تأیید می کند. (شپرد، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴)

کارکرد دینی - مذهبی

این شهر مرزی امپراتوری بیزانس پس از سال ۴۳۱ میلادی به عنوان مرکز مسیحیت نسطوری (سریانی - کلدانی) تبدیل شد. شهر میزبان مقام اسقف کلدانی بود. چنانکه آمده است که اسقف شهر آمد که آکاسیوس (Acacius) نام داشت، برای برقراری صلح میان ایران و روم در زمان بهرام پنجم از خودگذشتگی های بسیاری انجام داد. وی به پادشاه ایران با اعمال بشر دوستانه خود فهماند که آن مسیحیانی را که تو به آزار آنان می پرداختی و به ایشان جفا روا می داشتی، می توانند مردمانی نیکوکار و خیرخواه باشند. بر این اساس آکاسیوس ایرانیانی را که به اسارت رومیان درآمده

بودند، بازخرید کرد. وی تمام طلا و نقره کلیسای حوزه خود را ذوب کرده و فروخت و از پول آن‌ها هفت هزار تن از ایرانیان اسیر را که به غلامی در روم به سر می‌بردند، بخرید و آنان را به نزد بهرام فرستاد. بهرام از این اقدام انسانی او تشکر کرد و رضایت به صلح با رومیان داد.

علاوه بر این که شهر آمد مکان مقام اسقف بود، این شهر نیز به عنوان مکانی برای یادگیری الهیات سریانی تبدیل شده بود و دانشمندان، نقش مهمی در سراسر امپراتوری بازی کردند. احتمالاً مونوفیزیت‌ها (Monophysite) در قرن ششم در این شهر غالب بوده‌اند؛ چرا که در شورای دوم کنستانتین پل (۵۵۳ م) اسقف مونوفیزیت‌ها به عنوان نماینده شهر، شرکت کرده بود. بسیاری از نویسندگان سریانی بین‌النهرین، مانند شاعر اسحاق اهل انطاکیه، از شهر آمد، که مرکزی برای مطالعه الهیات مسیحی بود، سر برآوردند؛ گاهی اختلافات بین فرقه‌های ملکانیین (Melkite) و فرقه‌های مونوفیزیت (Monophysite) به خشونت منجر شده است. (Sellwood, 1989: www.iranicaonline.org)

پزشک دربار بیزانس در اوایل قرن ششم (۵۰۲-۵۷۵ م) اوتیوس (Aetius) از شهر آمد بود. در زمان ژوستین (۵۲۷-۵۶۵ م)، راهب متعصب جان (John) از شهر آمد به عنوان اسقف شهر افسوس (Ephesus) منصوب شد و معابد بت پرست در غرب آناتولی را مورد حمله قرار داد. (۲۴)

در زمانی که ایرانی‌ها به رهبری پادشاه خود قباد به آمد حمله و این شهر را تصرف کردند، نقش نخبگان دینی در آمد به وضوح روشن است و آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی نقش مهمی را برعهده داشتند. چنان‌که پادگان آن شهر در تحت فرماندهی سرداری فیلسوف ماب به نام آلیپیوس (Alypius) قرار داشت و بنا به گزارش‌ها در طول سه ماه محاصره ساسانیان، راهبان دفاع از شهر را برعهده گرفته بودند، هر چند ایرانیان به بخشی از دیوارسنگی که نگهبانی آنجا برعهده راهبان مست بود، یورش برده و این شهر را به تصرف خود درآوردند. (Stanley, 2007: 127-128) در اوایل قرن هفتم میلادی شهروندان که از مالیات‌های بیزانس خشمگین بودند، با اندکی مبارزه در سال ۶۳۹ میلادی شهر آمد را تسلیم مسلمانان کردند؛ اما تغییر آیین در اینجا خیلی کم بود و چند قرن بعد اسقف شهر آمد به عنوان مطران بین‌النهرین انتخاب شد. (Sellwood, 1989: www.iranicaonline.org)

نتیجه

مناسبات ایران و روم در دوره ساسانی در بُعد سیاسی روابط پر تنش بوده است؛ چنانکه می توان مناسبات دو قدرت را جز در دوره‌هایی گذرا، پرده‌ای از جنگ‌های پی در پی نامید. اما این مناسبات نه تنها از بُعد سیاسی بلکه از جنبه‌های بازرگانی، تجاری و مذهبی و غیره نیز برای بررسی وضعیت دو قدرت عصر باستان حائز اهمیت می باشد. با نگاهی گذرا به نبردهای ایران و روم در دوره ساسانی، می توان مشاهده کرد که هر دو قدرت در تهاجمات خود، درصدد از پای درآوردن قدرت رقیب نبوده است (غیر از دوره خسرو پرویز)، بلکه تهاجمات آن‌ها بیشتر به خاطر جنبه بازدارندگی و هم چنین گرفتن شهرهای مرزی و به دست آوردن غنیمت جنگی بوده است. از جمله شهرهای مرزی که این دو قدرت سعی در تصرف و تسلط بر آن داشتند، می توان به شهر آمد اشاره کرد. این شهر با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب (شمال جزیره در بین النهرین) و ژئوپلیتیکی که داشت، در اکثر مواقع در دست روم بود و تنها در سه مقطع کوتاه سال ۳۵۹، ۵۰۴-۵۰۵ و سال ۶۲۵ میلادی، به تصرف سپاهیان ایران در آمد. رومی‌ها در هر سه مقطع نتوانستند حضور ایرانی‌ها در این شهر را تحمل کنند تا جایی که در هر سه دوره حاضر شدند امتیازات مهمی از جمله واگذاری مناطق از دست رفته ایران در سال ۲۹۸ میلادی مانند پنج منطقه مهم بین النهرین از جمله نصیبین و حتی خرید شهر آمد تن در دهند؛ چرا که تسلط این شهر برای رومی‌ها به منزله سدّی در برابر تهاجمات ساسانیان به مرزهای شرقی امپراتوری، تسلط بر بخش غربی ارمنستان، مناطق مهم بین النهرین و هم چنین دست یافتن به سود سرشار از راه‌های تجاری و بازرگانی بود که از شهر آمد تردد داشت. علاوه بر آن، موقعیت جغرافیایی مناسب آن باعث شده بود که به عنوان اسقف نشین نیز انتخاب شود؛ تا جایی که روحانیون در اداره شهر نقش بسزایی را ایفا کرده بودند. بنابراین رومی‌ها به خاطر دلایلی که ذکر شد، از لحاظ ساختار عمرانی شهر را به دروازه ای متعدد و دیوارهای مستحکم که خاصیت شهرهای مرزی بود، مجهز نمودند. ساسانیان نیز که پس از شکست نرسی در سال ۲۹۸ میلادی پنج منطقه مهم بین النهرین از جمله نصیبین را از دست داده بود، تنها پس از تصرف شهر آمد بود که توانستند بر مناطق از دست رفته در زمان نرسی و هم چنین شهر نصیبین (با کارکردهایی مانند شهر آمد) که شهری با اهمیت برای ایرانیان بود، دست پیدا کنند.

یادداشت‌ها:

۱. در کتاب معجم البلدان درباره نام شهر آمد، آمده است: گمان می‌کنم ریشه رومی داشته باشد. در عربی نیز ریشه‌ای زیبا دارد، که «آمد» به معنی هدف است و گویند: «آمد الرجل یأمد أمداً» یعنی خشمگین شد چنانکه گویند: اخذ یأخذ فهو أخذ. و از آن رو بدان نامیده شد که استحکام و خوش آب و هوا بودن آن کسانی را خشمگین می‌کند که خیال چیرگی بر آن داشته باشند. ضمیر آن همواره مذکر است زیرا که به بلد یا مکان بازگشت دارد، و هر گاه مدینه خواسته شود باید «آمده» مانند «أخذة» گفته شود. و خدا دانایان است. در ادامه در مورد نام دیار بکر که شهر آمد در آن قرار گرفته است، نیز می‌نویسد: نامش به مناسبت قبیله بکر بن وائل است و شهرهای عمده آن: آمد، میافارقین و ارزن و حسن کیفا. آمد کرسی این ولایت بود. امروزه این ناحیه جزء ترکیه است و شهر آمد قدیم را ترکان دیاربکر گویند (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱).

۲. حموی بغدادی در کتاب معجم البلدان اطلاعات دقیق تری از موقعیت جغرافیایی شهر آمد، به دست داده است: آمد بزرگترین شهرهای دیار بکر و گرانقدرترین و نامورترین آنها است. منجمان گویند: آمد در اقلیم پنجم (این در حالی است که در کتاب آفرینش و تاریخ، شهر آمد را در اقلیم چهارم آورده است) مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۹۰؛ است. در درازای جغرافیایی هفتاد و پنج درجه و چهل دقیقه، و پهنای جغرافیایی سی و پنج درجه و پانزده دقیقه جا دارد. طالع آن شکمک (- بطین) و خانه حیات او بیست درجه قوس زیر یازده درجه سرطان، در برابر همین درجه از جدی است که دهمین آن مانند از حمل است. عاقبت آن همین درجه از میزان باشد. گفته‌اند طالع آن دلو و زحل است و متولی آن قمر می‌باشد (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱).

۳. نویسنده کتاب آفرینش و تاریخ شهر آمد را در جزیره می‌داند، چنان که در تعریف جزیره آورده است: جزیره، میان دجله و فرات است و از آنجاست سروج، رها، عین شمس، دارا، نصیبین، آمد، برقعید و شهر موصل و بلس و رقه و هیت و رحبه و بالای آن ارمینیه است (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۰۲).

۴. در واقع، شهر آمد در غرب دجله یعنی جانب راست آن واقع است و کوهی به ارتفاع صد قامت بر آن مشرف می‌باشد (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Ammianus, Book XVIII, 9, 2؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

۵. در مورد ارتفاع دیوارهای شهر لنسکی آورده است: ارتفاع دیوار شهر یکسان نیست و بین ۸ تا ۱۲ متر و ضخامت آن ها بین ۳ تا ۵ متر می‌باشد. در امتداد طول دیوارها و در کنار دروازه‌ها و نقاط آسیب پذیر برج‌های L شکل به وجود آمده است. در سایر نقاط برج‌های دفاعی مستطیل یا دوزنقه‌ای شکل ایجاد شده بود (Lenski, 2007: 220).

۶. در کتاب جغرافیای حافظ ابرو نیز درباره ساخت این شهر و استحکامات آن آمده است:

حصاری به غایت محکم دارد و با روی آن از سنگ سیاه است. آهن بر آن سنگ کار نمی‌کند و از آتش نمی‌گذارد. و در روی زمین مثل آن قلعه‌ای نشان نمی‌دهند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸)؛ حموی نویسنده کتاب معجم البلدان نیز درباره استحکامات شهر آمد اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد: آمد، شهری کهن با برج و بارو ساخته از سنگ سیاه بر روی تپه‌ای است که دجله آن را مانند هلال دور می‌زند (حموی بغدادی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۱).

۷. شهری است حصین از سنگ ساخته شده در میان ولایت جزیره در بالای بلندی و دجله محیط است به این شهر بر شکل هلال. چشمه‌ها و چاهها در میان این شهر می‌باشد در عمق یک ذراع و درخت و زراعت بسیار دارد (القزوینی، ۱۳۷۳: ۵۶۹؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱۷). ناصر خسرو نیز در این رابطه می‌نویسد: و اندر میان شهر چشمه‌ای است که از سنگ خاره [خارا] بیرون می‌آید، مقدار پنج آسیا گرد، آبی [گردانی] بغایت خوش و هیچ کس نداند از کجا می‌آید. و در آن شهر اشجار و بساتین است که از آن آب ساخته‌اند (قبادیانی مروزی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۴).

۸. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۷) لسترنج نیز با تجزیه و تحلیل منابع اوایل اسلامی در مورد دروازه‌های شهر آمد می‌نویسد: دارای پنج دروازه بود به نام باب الماء (دروازه آب) باب الجبل (دروازه کوه) باب الروم (دروازه روم) باب التل (دروازه تپه) و باب السر که مخصوص زمان جنگ بود. قسمتی از استحکامات باروی آن روی کوه جای داشت (لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

^۹ چهار دروازه بر این شهرستان است همه آهن، بی چوب، هر یکی روی به جهتی از جهات عالم، شرقی را باب الدّجّله گویند؛ غربی را باب الرّوم؛ شمالی را باب الارمن؛ جنوبی را باب التّلّ و بیرون این سور سوری دیگر است، هم از این سنگ، بالای آن ده گز و همه سرهای دیوار کنگره و از اندرون کنگره ممری ساخته چنانکه با سلاح تمام، مرد، بگذرد و بایستد و جنگ کند به آسانی. و این سور بیرون را نیز دروازه‌های آهنین بر نشانده‌اند مخالف دروازه‌های اندرونی، چنان که چون از دروازه‌های سور اول در روند، مبلغی در فسیل [فیصل] بیاید رفت تا به دروازه‌های [به دروازه] سور دویم رسند (قبادیانی‌مروزی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۴).

^{۱۰} شهر دارای سه دروازه اصلی بود، دروازه هارپوت (Harput) به سمت شمال، دروازه اورفه (Urfa) به سمت غرب، و دروازه ماردین (Mardin) به سمت جنوب بود. ارگ در گوشه شمال شرقی ایالت یک مسیر شیب دار که منتهی به دجله می شود، واقع شده است (Crow, 2007: 443).

^{۱۱} لانسکی در این باره می نویسد: شهر آمد از چهار دروازه و ۸۲ برج تشکیل شده است (Lenski, 2007: 220).

^{۱۲} در منابع آمده که گاهی اوقات شهر مارتیروپولیس به عنوان پایتخت این ایالت برگزیده می شد.

^{۱۳} در کردوشن «Corduene»، که از ولایات ارمنستان است، یک نفر ایرانی حکومت داشت، که بنام رومی ژوینین «Jovinion» موسوم بود. این شخص چون در ایام جوانی در سوریه به عنوان گروگان زیسته بود، نسبت به تمدن رومی علاقه پیدا کرده و بلا شک به همین جهت اسم رومی اختیار نموده بود. به هر حال در نهمان نسبت به رومیان محبت داشت. آمیانوس با یک تن از یوزباشیان معتمد به رسالت نزد ژوینین مذکور فرستاده شد، تا از حرکات لشگر ایران اطلاع حاصل کند. ژوینین یک نفر بلد باختر او گذاشت و چون در روز سوم به بالای کوه رسیدند، مقارن طلوع آفتاب، همه کوه و هامون را پر از لشگر دیدند، پادشاه ایران ملیس به جامه‌های درخشان پیشاپیش آنها اسب می راند و گرومبانس «Grumbates» پادشاه جدید خیونی‌ها، که مردی کامل و ضعیف البینه لکن تیزهوش بود و در سلسله اعمال خود چندین فتح و فیروزی ثبت داشت، در سمت چپ او می راند. در طرف راست شاهپور پادشاه آلبانی‌ها روان بود، که هم از حیث درجه و هم از جهت شهرت، پای کمی از گرومبانس نداشت. در عقب آنها چندین سردار معتبر می آمدند. آنگاه نوبت به جمیع لشگر می رسید، که از بهترین سپاهیان ملل مجاور تشکیل یافته بود (Ammianus, Book XVIII, 6.20-23; 447-449).

^{۱۴} پس از این که لشگر ایران از رود زاب به وسیله یک جسرقایقی عبور کرد، آمیانوس به سوی ژوینین بازگشت و پس از کمی استراحت از همان راه کوهستانی، که آمده بود، به سپاه روم ملحق شد. آنگاه رومیان خود را برای جنگ آماده کردند، و مزارع گندم را طعمه آتش ساختند. ایرانیان به سرعت از جلوی نصیبین عبور کرده، از میان دره‌های خرم و حاصلخیز گذشته، از نقاطی که طعمه حریق شده بود، کناره گرفتند. قوای روم نیز به عجله به جانب ساموزات «Samosate» پایتخت کماژن روان شدند، تا در آنجا از شط عبور کنند. در اثر کم‌دلی و بی‌مبالاتی دو فوج رومی، دو تن از سرداران ایرانی موسوم به تهم‌شاهپور و نخودار «Nakhvadhar» توانسته بودند با هزار نفر سرباز به شهر آمیدا نزدیک شده در پشت مرتفعات حوالی آن شهر کمین کنند (Ammianus, Book XVIII, 8.1-3: 457). «چون به مدد روشنایی خفیف سپیده دم به طرف ساموزات می رفتیم، چنان که گفتم از فراز یک تپه برق سلاح لشگریان را از دور دیدیم. در حال فریادها برخاست، که دشمن این جاست و علامت مخصوصی، که برای حاضر شدن جنگ است، آشکار گردید، ما توقف کردیم و صف کشیدیم، لکن در این موقع هم فرار را صلاح نمی دانستیم، زیرا دشمنان که به تعقیب ما می‌پرداختند، ما را می‌دیدند. و قبول مصاف را نیز از حزم و احتیاط دور می دیدیم، چه یقیناً در جنگ با دشمن، که هم از جهت پیاده بر ما تفوق داشت، همگی کشته می شدیم. عاقبت چون تکلیف خود را نمی دانستیم و دیدیم ناگزیر باید به جنگ پرداخت، بعضی از همراهان ما از روی بی‌احتیاطی چندان پیش رفتند، که کشته شدند، سپس دو لشگر بهم نزدیک شدند.» در این گیرودار نیم ساعت گذشت. آنگاه مؤخره الجیش، که بر فراز تپه قرار داشت، خبر داد که قوای جدیدی از سواران زره‌پوش از عقب سر ما نمایانند و به سرعت نزدیک می‌شوند. چون همیشه در چنین مواقع خطرناک کسی نمی داند از کدام طرف باید برود، تمام جمعیت ازدحام کردند. بدین جهت متفرق شدیم و هر کس به راهی رفت، که تصور می کرد از آن راه آسانتر می‌تواند از خطر برهد. اما در حالی که هر کدام سعی می کردیم از خطر فوری نجات یابیم، نمی‌توانستیم از زد و خورد با پیش قراولان دشمن احتراز بجویم. در این موقع چون دیگر

کسی امید نجات نداشت، با تمام قوا بمدافعه پرداختیم. ما را تا پرتگاههای کنار دجله عقب راندند. در آنجا چند نفر به رودخانه افتادند و اسلحه‌شان به دست و پای آنها پیچید، در جاهای کم عمق رودخانه ماندند. بعضی دیگر در گردابهای عمیق آب فرو رفتند و غرق شدند. برخی با دشمن به جنگ پرداختند و هر کس به طریقی در صدد دفاع برآمد و دسته از دیدن جماعت انبوه لشگریان خصم متوحش شده، سعی کردند به نزدیکترین معابر کوه توروس «Taurus» برسند.» (Ammianus, Book XVIII, 8. 4-9: 457-461)...

من از رفقای خویش جدا مانده، فکر می‌کردم که چه تصمیمی بگیرم. از قضا ورتین «Vesennien» رئیس مستحفظین پیشم آمد، در حالیکه تیری بران او رفته بود. من بر حسب اصرار ورتین سعی کردم او را با خود ببرم، لکن ایرانیان مرا از همه جهت احاطه کرده بودند. پس خواستم با کمال عجله به سوی شهر (یعنی آمیدا) فرار کنم. این شهر در بلندی واقع بود، یعنی آن سمتی که به ما حمله کرده بودند و فقط راه بسیار باریکی داشت. اتفاقاً در وسط این راه باریک و در کمر کوه آسیایی ساخته بودند، که راه فرعی را مسدود کرده و بیشتر موجب تنگی جاده شده بود. در این موقع ایرانیان و ما با هم بدان بلندی رسیدیم و می‌بایست تا طلوع آفتاب در آن جا بی حرکت بمانیم. به قدری جمعیت زیاد بود، که حتی اجساد مردگان از ازدحام خلایق بر پا مانده مجال به زمین افتادن نداشتند. چنان که درست در مقابل من یک نفر سرباز، که سرش در اثر ضربت شمشیری بزرگ بدو نیم شده بود، بواسطه فشار زیاد که طرف بر او وارد می‌آمد، مانند ستونی بی حرکت بر پای بود. از منجنیق‌هایی که در بالای دیوار قرار داده بودند، باران تیر می‌بارید، لکن ما به قدری نزدیک دیوار رسیده بودیم، که به ما گزند نمی‌رسید. عاقبت از یک در نهفته فرار کرده و جماعت زیادی از مرد و زن دیدم، که از نواحی مجاور به آنجا ریخته بودند، زیرا اتفاقاً بازار مکاره، که معمولاً هر سال افتتاح می‌شد، با آن ایام مصادف شده بود و جماعتی کثیر از روستاییان به بازار آمده بودند. همه در فریاد و ضجه بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. بعضی بر مردگان خود می‌گریستند و برخی دیگر مجروح و مشرف به موت بودند و گروهی دوستان گمشده خود را می‌طلبیدند، ولی در میان آن هرج و مرج کسی پیدا نمی‌شد (Ammianus, Book XVIII, 8. 11-14: 461-463).

^{۱۵}. «همین که نخستین پرده خورشید تابیدن گرفت، تا آن جا که نظر بست داشت، از لشگر سیاه می‌نمود. جلاء و تلالؤ سواره نظام زره‌پوش، کوه و هامون را را پوشیده بود، چشمان را خیره می‌کرد. شاهنشاه از سائیرین قدی رساتر داشت و سواره پیشاپیش تمام لشگر می‌آمد و به جای تاج کلاهی زرین، که به شکل کله قوچی بود، و مکلل به جواهر گران بها بود، بر سر داشت. حشمت موبک او از عده زیادی نجبایی، که همراهش بودند و اقوام مختلفه، که در رکابش می‌آمدند، آشکار بود، تصور می‌رفت، که می‌خواست مدافعین شهر را وادار کند، تا به میل و رضای خویش از در تسلیم به میان آیند، زیرا که بنا بر نصیحت آنتونیوس «این شخص از پناهندگان رومی در دربار ایران بوده است» بایستی با عجله به سمت دیگر حمله برد. اما خدای آسمان تمام عذاب‌های دولت امپراتوری را بر یک مکان تنگ نازل کرده بود، زیرا که شاه را به خود مطمئن ساخته و به گمان او چنین آورده بود، که همین که خود را نشان دهد، محصورین از ترس و بیم تسلیم شده بخشایش خواهند خواست. پس در حالی که مستحفظین سلطنتی همراه او بودند، سواره به طرف دروازه‌های قلعه رفت، ولی چون با کمال اطمینان بقدری نزدیک شده بود، که خطوط چهره او را هم تمیز می‌دادند، تمام تیرها و زوبین‌های قلعه به جانب او متوجه شد و اگر ابری از گرد و غبار او را از نظر تیراندازان مستور نداشته بود، هر آینه از پای درمی‌آمد. بدین طریق جانی سلامت برد. فقط جامه او از پیکان تیر پاره شده بود. شاه به سلامت جست تا بعد موجب هلاک هزاران نفر شود. پس چنان که گویی گناهی عظیم مرتکب شده‌ایم، با خشم غضب می‌گفت، که ما چون نسبت به او اهانت کرده‌ایم، فی الواقع به فرمانفرمای بسیاری از پادشاهان و اقوام توهین آورده‌ایم و با جدیت بسیار به تهیه وسایل تخریب شهر پرداخت. لکن سرداران بزرگ سوگندش دادند، که دست از اقدام پرافتنار خود برندارد و و سایر نجبا با اظهارات دوستانه خود او را آرام نمودند. پس تصمیم گرفت، که فردای آن روز به مدافعین شهر امر دهد که تسلیم شوند.» (Ammianus, Book XIX, 1. 1-6: 471-473).

^{۱۶}. «بدین جهت، سپیده‌دم گرومبانس، پادشاه خیونی‌ها، که با کمال اطمینان مأموریت ابلاغ امر را بعهد گرفته بود، با گروهی از اسواران زورمند به دیوارهای قلعه نزدیک شد، لیکن نفر تیرانداز ماهر، همین که دانست، به مسافت تیررس رسیده است، منجنیق را به کار انداخت و تیری پرتاب کرد، که از میدان زره و سینه پسر گرومبانس، که در کنار پدر سوار اسب بود، گذر کرد. او جوانی بود، که از حیث بالا و زیبایی اندام بر همه همسالانش تفوق داشت. به مرگ او جمله هموطنانش متفرق شدند، لکن چون حس کردند، که نباید

جسد او به دست دشمن افتد، اندکی بعد مراجعت نمودند و با فریادهای بلند جماعتی را برداشتن اسلحه تحریک کردند. به واسطه کمک آنان نبرد سختی درگرفت و تیرها از همه جانب چون تگرگ فروبارید. عاقبت پس از جنگی خونین، که تا پایان روز دوام یافت، چون شب فرار- رسید، دشمنان با زحمت بسیار با مساعدت تاریکی جسد را از میان پشته‌های اجساد مقتولین و سیل خون بیرون کشیدند...» (Ammianus, Book XIX, 1.7-8: 473).

17. provinciarummurocessisse' (abandoning the security of the provinces)(
AmmianusMarcellinus, XXV, 9,3).

18. قباد در موقع محاصره «آمد» چند قسم منجنیق برای منهدم ساختن حصارها و استحکامات همراه خود آورده بود، لیکن اهالی شهر از فراز برجها الوارهای بزرگ به طرف منجنیق‌های او پرتاب کردند و آن‌ها را شکستند. با وجود این قباد از قصد خویش برنگشت و همچنان به محاصره شهر ادامه می‌داد تا عاقبت بر وی مسلم گردید که خراب کردن حصار بدین ترتیب میسر نیست، زیرا دیوار مزبور از ابتدا به قدری سخت و مستحکم بنا گردیده بود که با وجود حمله‌های مکرر هنوز قسمتی از آن نیز خراب نشده بود. پس چون قباد از انهدام حصارها مأیوس گشت، امر به احداث پشته مصنوعی بزرگی در مجاورت شهر داد که ارتفاع آن مقدار زیادی بیش از بلندی دیوار بود و قصد داشت که از فراز این پشته به شهر حمله نماید، لیکن همینکه اهالی از احداث پشته آگاه گردیدند از داخل شهر تا پای آن نقبی زدند و به تدریج خاک زیر آن را کشیدند تا میان آن به کلی تهی گردید و فقط قشری از خاک به صورت نخستین آن باقی ماند. ایرانی‌ها که از قضیه بی‌خبر بودند بر قله پشته شتافتند و خواستند اهالی شهر را از بالای آن تیرباران کنند، لیکن همین که سنگینی عده آنها به قشر میان تهی تپه فشار آورد، ناگهان خاک‌ها فروریخت و سپاهیان که روی آن بودند همه به زمین افتادند و هلاک شدند. قباد چون دید که از عهده تصرف شهر بر نمی‌آید، ناگزیر تصمیم به رفع محاصره گرفت و به لشکریان خود فرمان داد که فردای آن روز آماده بازگشت باشند. در این موقع اهالی شهر مهاجمین را از بالای حصار و باروهای خود مورد تمسخر قرار دادند و با طعن و ملامت به آنها می‌خندیدند. حتی برخی از زنان روسپی شهر جامه‌های خود را کنده بدن عریان خویش را به قباد و همراهان وی نشان می‌دادند. موبدان که ناظر این اعمال شرم‌انگیز بودند، نزد پادشاه رفتند و وی را از خیال عقب‌نشینی و بازگشت منصرف ساختند و گفتند تعبیر این حرکات آن است که به زودی اهالی «آمد» اسرار نهفته خود را بر پادشاه فاش خواهند نمود و او را بر همه چیز خویش واقف خواهند ساخت، به این جهت قباد فرمان به توقف داد و لشکریان ایران دوباره اردوی خود را در خارج شهر برپا ساختند (Procopius, Book I, VII. 1-43).

19. چند روز پس از این وقایع یکی از ایرانیها، دهانه نقب کهنه‌ای را در پای برجی پیدا کرد که روی آنرا با چند قطعه سنگ پوشانده بودند. شب هنگام خود به تنهایی سنگها را عقب زد و به قصد آزمایش از راه نقب داخل حصار گردید و فردای آن روز موضوع را به عرض قباد رسانید. شب بعد پادشاه شخصا با چند تن از سپاهیان خویش به محل نقب آمد و چند نردبان هم همراه خویش آورد. از قضا در آن شب واقعه‌ای افتاد که به پیشرفت مقصود ایرانی‌ها کمک بزرگی نمود. بدین معنی که نگهبانی برج مشرف به نقب در آن روز به یک عده از راهبانان عیسوی واگذار گردیده بود. راهبان مزبور به واسطه مراقبتی که در ادای فرایض و حفظ شعائر دینی داشتند، روز پیش را به مناسبت یکی از اعیاد مسیحی جشن گرفته و هنگام شب از فرط خستگی و میگساری به خواب عمیقی رفته بودند و از هیچ جا خبر نداشتند. به این جهت ایرانی‌ها به آسانی از نقب زیر برج گذشته به سر وقت رهبانان آمدند و چون آن‌ها را در خواب یافتند همه را به قتل رسانیدند. وقتی قباد از واقعه آگاه گردید، نردبانهای را که همراه آورده بود در کنار برج قرار داد و به سپاهیان فرمان داد که به فراز آن بروند. در این اثنا کم‌کم صبح فرارسید و نگهبانان برج‌های مجاور چون از حادثه برج اولی مستحضر گشتند سراسیمه به طرف برج مذکور شتافتند و در آن جا کشمکش سختی میان دو طرف آغاز گردید. مردم شهر ایرانی‌ها را از فراز برج به زیر انداختند و جمعی از آنان را به هلاکت رسانیدند و نزدیک بود که بقیه را نیز متواری سازند و شهر را از خطر برهانند، اما قباد که حال را بدین منوال دید شمشیر خویش را از نیام کشید و در پای نردبان‌ها ایستاد و ایرانی‌ها را تهدید کرد که هر یک از آن‌ها به قصد فرار از پله فرود آید، فورا او را به هلاکت خواهد رساند. بر اثر این تهدید ایرانی‌ها در برابر دشمن ایستادگی کردند و به واسطه فرونی عده خود بر آن‌ها غلبه یافتند و پس از مدت هشت روز محاصره بالاخره موفق به تسخیر شهر گردیدند (۵۰۳ میلادی). سپاهیان ایران چون وارد شهر شدند به تاراج و قتل عام پرداختند و گروه بسیاری از اهالی را به قتل رسانیدند تا بالاخره پیرمرد کاهنی به حضور قباد آمد و خود را به

پای وی انداخت و گفت از رسم بزرگواری و آئین تاجداری دور است که پادشاه فرمان به قتل اسرای بی گناه بدهد. قباد را این حرف مؤثر افتاد و گفت چرا شما در برابر من ایستادگی کردید و به فکر ستیزه افتادید؟ پیرمرد جواب داد برای آنکه اراده خداوند بر آن قرار گرفته بود که تو شهر «آمد» را به نیروی شمشیر بستانی. قباد از این جواب بموقع خشنود گردید و فرمان داد سپاهیان دست از قتل عام بکشند و به تاراج اموال و اسیر ساختن بقیه مردم بپردازند. ضمناً فرمان داد که بزرگان و معاریف شهر را به عنوان بندگی برای خود او بیاورند (Procopius, Book I, VII. 1-43).

^{۲۰} پروکوپئوس در این رابطه می نویسد: «اناستاسیوس» امپراتور روم چون شنید که شهر «آمد» از طرف سپاهیان ایران محاصره و گشوده شده است، به فوریت لشکری تجهیز کرد و به مقابله ایشان فرستاد. لشکر مزبور به چند فوج تقسیم شد و هر فوج به فرماندهی افسری بود لیکن ریاست عالی و فرماندهی کل سپاه میان چهار تن از سرداران تقسیم می‌گردید، بدین ترتیب: اول «آریوبئیدوس» «Areobindus» سردار مشرق و داماد «الیوریوس» که کمی پیش از آن تاریخ امپراتور غرب بود. دوم «سلر» «Celer» فرمانده افواج خاصه سلطنتی. سوم «پاتریکیوس» «Patricius» فرمانده سپاه «بیزانتیوم». چهارم «هی‌پاتیوس» «Hypartius» فرمانده قسمتی دیگر از سپاه «بیزانتیوم» و برادرزاده امپراتور. گذشته از سرداران چهارگانه مزبور اشخاص زیر هر یک سهمی در فرماندهی سپاه داشتند: «ژوستینوس» «Justinus» که پس از مرگ «اناستاسیوس» به امپراتوری رسید. «پاتریکیولوس» «Patriciolus» و پسرش «ویتیلیانوس» «Vitalianus» که بعدها علم طغیان به دشمنی با «اناستاسیوس» برافراشتند و مدتی به ظلم و سفاکی مشغول بودند. «فارسمانیس» «Pharesmanes» از مردم «کلخید» که جنگجوی بی‌اندازه دلیر و نیرومند بود. دو نفر «گت» موسوم به «گودیدیسکیولوس» «Godidiskeilus» و «بساس» «Bessas» که هر دو از نجبای طراز اول و صاحب رأی و کیاستی وافر بودند از جمله «گت» هائی بودند که همراه «تئودویک» «Theodovic» از «تراس» به روم نرفته بودند. گذشته از اشخاصی که نامشان در این جا ذکر گردید، عده زیاد دیگری نیز از بزرگان و نجبا با این سپاه معظم همراه بودند. زیرا معروف است که نه پیش از آن تاریخ و نه بعد از آن هیچ وقت رومی‌ها لشکری بدین عظمت بر ضد ایرانی‌ها تجهیز نکرده بودند. سپاه مذکور بجای آنکه با هم جمع گردند و به اتفاق به دشمن حمله برند به چند دسته مختلف تقسیم شدند و هر دسته به ریاست فرمانده مخصوص خود مستقلاً به مقابله دشمن شتافت. خزانه‌داری کل سپاه به عهده شخصی مصری بود موسوم به «آپین» «Apion» که در میان نجبا و اشراف مقامی ارجمند داشت و به فعالیت و کاردانی مشهور بود. امپراتور برای اینکه دست او را در اداره امور مالی سپاه باز گذارد تا هر کاری را که صلاح می‌داند انجام دهد، فرمانی صادر نمود و او را در اختیارات پادشاهی با خود شریک ساخت (Procopius, Book I, VIII. 1-24).

^{۲۱} لیکن رومیها هنوز نمی‌دانستند که قباد با تمامی لشکریان خویش به جلوگیری ایشان شتافته است و تصور می‌کردند فقط دسته کوچکی از سپاهیان ایران به مبارزه آمده‌اند. از اینرو «آریوبئیدوس» با لشکریان خود در نقطه‌ای موسوم به «ارزامون» «Arizamon» که تا شهر «کنستانتینا» دو روز فاصله داشت، اردو زد و «پاتریسیوس» و «هی‌پاتیوس» نیز در محلی موسوم به «سپازلوس» که تقریباً دویست و پنجاه استاد «Stade» از شهر «آمد» دور بود متوقف گردیدند. «سلر» هم هنوز وارد نشده بود. وقتی «آریوبئیدوس» شنید که قباد با تمامی قشون خود حرکت کرده است اردوگاه خویش را ترک گفت و با لشکریان خود به طرف «کنستانتینوس» فرار کرد. دیری نگذشت که سپاهیان ایران به محل اقامت آن‌ها رسیدند و چون اردو را خالی یافتند، دست به غارت گشودند و همه تنخواهی را که رومیها با خود آورده بودند تصاحب کردند و از آن جا به شتاب در پی سایر دسته‌های سپاه روم شتافتند. اتفاقاً لشکریان «پاتریسیوس» و «هی‌پاتیوس» در سر راه خود به یک عده هشتصد نفری از سپاهیان هیاطله رسیدند که پیشاپیش سپاهیان ایران حرکت می‌کردند. رومی‌ها با آن‌ها جنگیدند و همه آن‌ها را به هلاکت رسانیدند و چون دیگر خبری از قباد و لشکر وی نشد، به تصور آنکه سپاه ایران منحصر به همین عده بود و پیروزی نصیب آن‌ها شده است، دست از احتیاط کشیدند و بی‌باکانه در محلی اردو زدند و هنگام نیمروز مشغول تهیه غذا گردیدند. در نزدیکی اردوگاه آن‌ها جوی آبی روان بود و جمعی از رومی‌ها قطعات گوشتی را که می‌خواستند بخورند در آب می‌شستند و برخی دیگر از شدت گرما لخت شده مشغول آب‌تنی بودند و در نتیجه آب نهر گل‌آلود می‌گردید و به سوی پائین می‌رفت. قباد که از کشته شدن هیاطله آگاه گردیده بود به شتاب تمام به جلوگیری دشمن می‌رفت چون آب گل‌آلود رودخانه را در راه دید، حدس زد که رومیها به استراحت پرداخته‌اند و آماده جنگ نیستند و بنابراین به لشکریان

خویش فرمان داد که به سرعت هر چه تمامتر حرکت نمایند. دیری نگذشت که سپاهیان ایران به اردوی رومیان رسیدند و در حالی که آن‌ها مشغول صرف غذا و استراحت بودند به ناگاه بر سر ایشان تاختند. رومیهای وحشت‌زده دیگر در اندیشه پایداری یا دفاع از خود نبودند و در همان حمله اول جملگی پا به فرار گذاشتند و بعضی دستگیر شده و به قتل رسیدند و برخی دیگر به تپه‌های مجاور پناهنده شدند و از فرط اضطراب و وحشتی که داشتند خود را از فراز صخره‌ها به زیر می افکندند. مشهور است که حتی یکی از آن‌ها هم در این واقعه جان بدر نبرد. فقط «پاتریسیوس» و «هی‌پاتیوس» در آغاز حمله ایرانیها موفق به فرار گردیدند و خود را به سلامت رسانیدند» (Procopius, Book I, VIII. 1-24).

^{۲۲} پس از فتح شهر آمد، قباد با لشکریان خود به خاک ایران برگشت زیرا هیاطله شروع به دست‌اندازی به خاک او کرده بودند و او ناگزیر شد در صفحات شمالی کشور خود مدتی با آن‌ها به جنگ بپردازد. مقارن این اوقات باقی مانده سپاهیان روم به سرحد ایران آمدند، لیکن چون فرمانده واحدی نداشتند و سرداران آن‌ها به واسطه آن که هم‌درجه بودند با یکدیگر رقابت می‌ورزیدند، موفق به انجام دادن کار مهمی نشدند و ناگزیر بازگشتند. از طرفی «سلر» نیز با سپاهیان خود از رودخانه «نیمفیوس» «Nymphius» گذشته به خاک «ارزانن» «Arzanen» حمله برد. رودخانه مذکور در مجاورت شهر «مارتیروپولیس» «Martyropolis» واقع است و به اندازه سیصد «استاد» از شهر «آمد» دور است. لشکریان «سلر» این نواحی را عرصه غارت و تاخت‌وتاز قرار دادند و به زودی هم بازگشتند و حمله و تعرض ایشان در اندک مدتی به کلی پایان یافت (Procopius, Book I, VIII. 1-24). پس از این وقایع «آریومیئندوس» از جانب امپراتور به «بیزانتیوم» احضار گردید و سایر سرداران به شهر «آمد» رسیدند و با وجود فرارسیدن زمستان و سرمای شدید به محاصره آن پرداختند. نخست هر چه کوشیدند که شهر را به زور شمشیر متصرف شوند، میسر نگردید، ولی چون آذوقه محصورین به اتمام رسیده بود، نزدیک بود ایرانی‌ها از فرط گرسنگی تسلیم شوند و شهر را به تصرف دشمن دهند. سرداران رومی از اوضاع ناگوار ایرانی‌ها به کلی بی‌اطلاع بودند، اما چون می‌دیدند که سپاهیان خودشان بر اثر شدت سرما در سختی هستند و از طرفی هم می‌ترسیدند که مبادا سپاهیان ایران به زودی به یاری محصورین بشتابند بنابراین اشیای داشتند که هر شرط و پیشنهادی راجع به صلح بشود به آسانی بپذیرند و هر چه زودتر از آن جا بروند. از طرف دیگر ایرانی‌ها نیز چون نمی‌دانستند که عاقبت این وضع هولناک به کجا منتهی می‌شود با کمال زیرکی می‌کوشیدند فقدان آذوقه و تنگی معیشت خود را پنهان دارند و به دشمن چنان وانمود نمایند که آذوقه و مهمات آنها به قدر کافی در داخله حصارها موجود است و بدین ترتیب می‌خواستند موقع مناسبی به دست آورند و بی‌آنکه خللی به حیثیت و شرافت خود وارد آورند به وطن خویش باز گردند (Procopius, Book I, IX. 1-32).

^{۲۳} وقتی رومی‌ها وارد شهر گردیدند پی به اشتباه خود و سختی‌هایی که ایرانی‌ها در آن مدت تحمل کرده بودند بردند، زیرا همین که میزان غله موجود در شهر را با عده ایرانی‌هایی که از آن جا رفته بودند سنجیدند متوجه شدند که بیش از هفت روز دیگر آذوقه در شهر باقی نمانده است و این نیز به واسطه آن بود که «گلون» و پسرش با نهایت صرفه‌جویی و امساک آذوقه موجود را مصرف می‌کردند و در طول تمام این مدت ایرانیها خیلی کمتر از میزان معمولی خویش غذا صرف نموده بودند. رومی‌هایی هم که در شهر اقامت داشتند از حیث معیشت و آذوقه در در عسرت فوق‌العاده بودند، به طوری که نخست به خوردن چیزهای حرام و ناپاک پرداخته و عاقبت هم از شدت استیصال شروع به خوردن گوشت و خون یکدیگر کرده بودند. خلاصه سرداران دانستند که ایرانی‌ها ایشان را فریب داده‌اند و از فرط خشم شروع به ملامت سربازان خویش نمودند که چرا بیش از آن استقامت نورزیده و فرمان‌فرمانده‌های خود را تمکین نکرده بودند و در عوض آنکه تمام ایرانی‌ها را با پسر «گلون» اسیر نمایند و شهر را نیز به زور شمشیر متصرف شوند، لکه بدنامی بر خود گذاردند و پول رومی را به دست بیگانگان دادند و شهر «آمد» را از ایرانی‌ها خریدند. (Procopius, Book I, IX. 1-32).

²⁴ For a thorough study on John, see Jan Jacob van Ginkel. John of Ephesus. A Monophysite Historian in Sixth-century Byzantium. Groningen, 1995

منابع

- ابن العبری، (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول*؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهان، حمزه بن حسن، ۱۳۴۶، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بای، محمد، (۱۳۸۸)، *ژئوپلیتیک تاریخی ایران*، تهران: انتشارات دفترهای پژوهش‌های فرهنگی.
- بلاذری، ابو الحسن أحمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*؛ ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بیک محمدی، حسن، (۱۳۸۶)، *مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا، (۱۳۸۷)، *شهرهای ایران: در روزگار پارتیان و ساسانیان*؛ ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوافی، (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، چ اول، تهران، میراث مکتوب.
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۸۳)، *معجم البلدان*؛ ترجمه علینقی منزوی، چ اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دریابی، تورج، (۱۳۸۶)، *شاهنشاهی ساسانی*؛ ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۱)، *اخبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ چهارم، تهران: نشر نی.
- شپرد، دوروتی، (۱۳۸۱)، «هنر ساسانی» تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، (جلد سوم قسمت دوم)؛ ترجمه حسن انوشه، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر.
- شپیمان، کلاوس، (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ ساسانیان*؛ ترجمه کیکائوس جهاننداری، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، (۱۳۸۱)، *سفرنامه ناصر خسرو*، چ هفتم، تهران: زوار.
- القزوی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، چ اول، تهران: امیرکبیر.
- کولسنیکف، آ. ای، (۱۳۸۹)، *ایران در آستانه یورش تازیان*؛ ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کند و کاو.
- لسترنج، گی، (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*؛ ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسکویه الرازی، ابو علی، (۱۳۷۶)، *تجارب الأمم*، چ اول؛ ترجمه ابو القاسم امامی، تهران: نشر سروش.

مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، (۱۳۶۱)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*؛ ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
 مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*؛ ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چ اول، تهران : نشر آگه.

Ammianus Marcellinus, (1935), *Ammianus Marcellinus With an English translation by John C. Rolfe (The Loeb Classical Library)*, In three volumes, London, W. Heinemann.

Crow, J. , (2007), " *Amida and Tropaeum Traiani: a Comparison of Late Antique Fortress Cities on the Lower Danube and Mesopotamia*", in *The Transition to Late Antiquity, on the Danube and Beyond* (Proceedings of the British Academy 141), ed. A.G. Poulter, London The British Academy , pp. 435-455.

Festus, (2001), *Breviarium of the Accomplishments of the Roman People*, Translated by Thomas M. Banchich and Jennifer A. Meka, Canisius College Translated Texts, Number 2, Buffalo, New York, Canisius College.

Hunt, David , (2007), " *The successors of Constantine*" in *The Cambridge Ancient History, vol. XIII, The Late Empire, a.d. 337-425*. Cambridge and New York, Cambridge University Press, pp.1-44.

Lee, A.d, (2007), " *The eastern empire: Theodosius to Anastasius*" In *Late Antiquity: Empire and Successors, A.D. 425-600*. Vol. XIV, Cambridge Ancient History, 33-63, ed. Averil Cameron, Bryan Ward-Perkins and Michael Whitby. Cambridge University press.

Lenski ,N.,(2007), " *Two Sieges of Amida (AD 359 and 502-503) and the Experience of Combat in the Late Roman Near East*" in *The Late Roman Army in the Near East from Diocletian to the Arab Conquest*, eds A.S. Lewin and P. Pellegrini, (BAR International Series 1717) British Archaeological Reports, pp. 219-236.

Matthews, J. (1989), *The Roman Empire of Ammianus Marcellinus*, London.

Pollard, N. (2000), *Soldiers, Cities, and Civilians in Roman Syria*, Ann Arbor, University of Michigan Press.

Procopius, (1940), *The Buildings*, published in the Loeb Classical Library, <http://penelope.uchicago.edu>

Procopius, (2005), *History of the Wars: The Persian War, Books I and II* (of 8), Trans, H. B. Dewing, E-text prepared by Jonathan Ingram, jayam, and the Project Gutenberg Online Distributed Proofreading Team (<http://www.pgdp.net/>).

Sellwood, D., (1989), *Amida*,:www.iranicaonline.org.

Stanley, Bruce E., (2007), " *Diyarbakir*", in *Cities of the Middle East and North Africa : a historical encyclopedia*, Michael R. T. Dumper and Bruce E. Stanley, editors : foreword by Janet L. Abu-Lughod, ABC-CLIO, .pp. 127-132.

The Chronicle Jon Malalas, (1986), A Translation by Elizabeth Jeffreys, Michael Jeffreys and Roger Scott with Brian Croke, Jenny Ferber, Simon Franklin, Alan James, Douglas Kelly, Ann Moffatt, Ann Nixon, Melbourne 1986, Australian National University, Canberra.

The Chronicle of Theophanes, (1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History, AD 284-813*, trans. Cyril Mango and Roger Scott, with Geoffrey Greatrex, *Oxford*, TheClarendon Press.

The History of Zonaras, (2009), *The History of Zonaras: From Alexander Severus to the Death of Theodosius the Great*, Translation by Thomas M. Banchich and Eugene N. Lane,, London & New York, Routledge.

Whitby, Michael, (2007), "The army,c. 420–602", in *The Cambridge Ancient History Volume XIV: Late Antiquity: Empire and Successors, AD 425-600*, Cambridge University Press, pp.288-314.

Zosimus, (2006), *New History*, A Translation with Commentary by Ronald T. Ridley, Canberra, Australian Association for Byzantine Studies.